Social Crisis Management

3

Vol. 17
Autumn 2025

Research Paper

Received: 2025 May 12
Revised: 2025 May 31
Accepted: 2025 June 10
Published: 2025 June 10
P.P: 35-55

ISSN: 3115-7947
E-ISSN: 3115-7521

Developing a Strategic Model for Social Crisis Management Based on Community-Based Organizations: A Grounded Theory Study

Morteza Nesari[1]

Abstract

Objective: This study aimed to develop a strategic model for managing social crises based on the participation of community-based organizations in Iran. Method: The research adopted a qualitative grounded theory approach using Corbin and Strauss's paradigmatic model. Data were collected through semi-structured interviews with 20 experts (university professors, NGO managers, local activists, and policymakers) and document analysis. Data analysis was conducted in three stages: open, axial, and selective coding. Findings: The findings identified the participation of community-based organizations as the core category, influenced by causal factors (social trust, institutional capacity-building, participation motivation), contextual conditions (cultural diversity, social infrastructure, public policies), and intervening factors (media threats, financial constraints, legal barriers). Proposed strategies included developing collaboration networks, training, and enhancing public trust, leading to outcomes such as social resilience, crisis prevention, and social reconstruction. Results: The proposed model provides an operational framework for predicting, preventing, and managing social crises. Recommendations include strengthening social trust, enhancing institutional capacity, fostering collaboration networks, and countering media threats. This model can assist policymakers and managers in promoting social cohesion and reducing vulnerability.

Keywords: Social Crisis Management, Community-Based Organizations, Grounded Theory, Strategic Model, Social Resilience

1. Assistant Professor, National Defense University, Tehran, Iran nesari.morteza@gmail.com

Cite this Paper: Nesari, Morteza. (1404). Developing a strategic model for social crisis management based on the participation of popular institutions. Social Crisis Management, 17(3), 35-55.

Dor: 20.1001.1.31157947.1404.17.3.2.3

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .

مدیریت بحران‌های اجتماعی

تدوین الگوی راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی

مرتضی نثاری [۱]

۳
دوره هفدهم
پاییز ۱٤۰٤
مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱٤۰٤/۰۲/۲۲
تاریخ بازنگری: ۱٤۰٤/۰۳/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱٤۰٤/۰۳/۲۰
تاریخ انتشار: ۱٤۰٤/۰۳/۲۰
صص: ۵۵-۳۵
شاپا چاپی: ۷۹٤۷-۳۱۱۵
الکترونیکی: ۷۵۲۱-۳۱۱۵

چکیده

این مقاله با هدف تدوین الگوی راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی در ایران انجام شده است. روش پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی داده بنیاد و مدل پارادایمی استراوس و کوربین انجام گردید. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با بیست نفر از خبرگان (اساتید دانشگاهی، مدیران سازمان‌های مردم‌نهاد ، فعالان محلی، و سیاست‌گذاران) و تحلیل اسناد جمع‌آوری شدند. تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری، و انتخابی انجام شد. یافته‌ها نشان می دهد که مشارکت نهادهای مردمی به‌عنوان مقوله محوری، تحت تأثیر عوامل علّی (اعتماد اجتماعی، ظرفیت‌سازی، انگیزه مشارکت)، شرایط زمینه‌ای (تنوع فرهنگی، زیرساخت‌های اجتماعی، سیاست‌های عمومی)، و عوامل مداخله‌گر (تهدیدات رسانه‌ای، محدودیت‌های مالی، موانع قانونی) قرار دارد. راهبردهای پیشنهادی شامل توسعه شبکه‌های همکاری، آموزش، و تقویت اعتماد عمومی است که به پیامدهایی مانند تاب‌آوری اجتماعی، پیشگیری از بحران، و بازآفرینی اجتماعی منجر می‌شوند. در مدل پیشنهادی، چارچوبی عملیاتی برای پیش‌بینی، پیشگیری، و مدیریت بحران‌های اجتماعی ارائه می‌شود. پیشنهادها شامل تقویت اعتماد اجتماعی، ظرفیت‌سازی نهادها، توسعه شبکه‌های همکاری، و مقابله با تهدیدات رسانه‌ای است. این مدل می‌تواند به سیاست‌گذاران و مدیران در تقویت انسجام اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری کمک کند.

کلیدواژه‌ها: مدیریت بحران‌های اجتماعی، مشارکت نهادهای مردمی، داده بنیاد، الگوی راهبردی وتاب‌آوری اجتماعی.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران nesari.morteza@gmail.com

استناد: نثاری، مرتضی. (۱۴۰۴). تدوین الگوی راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی. مدیریت بحران‌های اجتماعی، ۱۷(۳)، ۳۵-۵۵.
Dor: 20.1001.1.31157947.1404.17.3.2.3
ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

© نویسندگان
این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، بحران‌های اجتماعی مانند تنش‌های قومی، شکاف‌های فرهنگی، و تهدیدات ناشی از جنگ شناختی در فضای مجازی، جوامع را با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه کرده‌اند. این بحران‌ها نه‌تنها امنیت اجتماعی را تهدید می‌کنند، بلکه انسجام و تاب‌آوری جوامع را نیز به مخاطره می‌اندازند. مدیریت این بحران‌ها نیازمند رویکردهای راهبردی است که از مشارکت فعال نهادهای مردمی بهره‌مند شوند. نهادهای مردمی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سرمایه اجتماعی، نقشی کلیدی در پیشگیری، مدیریت، و بازآفرینی پس از بحران‌های اجتماعی ایفا می‌کنند (پاتنام[1]، ۲۰۰۰: ۱۹). بااین‌حال، فقدان الگوهای راهبردی منسجم برای بهره‌گیری از ظرفیت این نهادها در مدیریت بحران‌های اجتماعی در ایران، یک خلأ پژوهشی و عملیاتی محسوب می‌شود. این پژوهش با استفاده از رویکرد داده بنیاد، به دنبال تدوین الگویی راهبردی برای مدیریت بحران‌های اجتماعی با تأکید بر مشارکت نهادهای مردمی است.

بحران‌های اجتماعی در ایران، ازجمله اعتراضات اجتماعی، تنش‌های قومی، و تأثیرات جنگ شناختی در فضای مجازی، نیازمند رویکردهایی فراتر از مدیریت دولتی هستند. نهادهای مردمی، مانند سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های محلی، و تشکل‌های مذهبی، به دلیل ارتباط نزدیک با جامعه، می‌توانند در شناسایی زودهنگام بحران‌ها، کاهش تنش‌ها، و بازسازی اجتماعی نقش مؤثری داشته باشند. نظریه سرمایه اجتماعی تأکید دارد که شبکه‌های اجتماعی و اعتماد متقابل در جوامع می‌توانند به‌عنوان منبعی برای مدیریت بحران‌ها عمل کنند (بوردیو[2]، ۱۹۸۶: ۲۴۹). هدف این پژوهش، شناسایی و تدوین الگویی راهبردی برای مدیریت بحران‌های اجتماعی است که با استفاده از روش داده بنیاد، بر نقش مشارکت نهادهای مردمی تمرکز دارد. این الگو می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای سیاست‌گذاران، مدیران، و فعالان اجتماعی در پیشگیری و مدیریت بحران‌های اجتماعی مورداستفاده قرار گیرد.

اهمیت این پژوهش در چند محور اساسی قابل‌توجه است. نخست، فقدان الگوهای بومی مدیریت بحران‌های اجتماعی با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ایران ضرورت تدوین

1 . Putnam
2 . Bourdieu

مدلی منطبق بر شرایط و ارزش‌های محلی را برجسته می‌کند. دوم، افزایش تنش‌های اجتماعی و تأثیرات منفی رسانه‌های اجتماعی و جنگ شناختی، لزوم استفاده از رویکردهای مشارکتی را بیش‌ازپیش آشکار ساخته است. سوم، مشارکت فعال نهادهای مردمی می‌تواند تاب‌آوری اجتماعی را در برابر بحران‌ها تقویت کند؛ امری که با کاهش آسیب‌های اجتماعی و افزایش انسجام جمعی همراه است (نوریس[1] و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۳۰). و چهارم، باوجود مطالعات متعدد در حوزه مدیریت بحران، تمرکز اندک بر نقش راهبردی نهادهای مردمی یک خلأ پژوهشی مهم ایجاد کرده است که این تحقیق با روش داده بنیاد درصدد پر کردن آن است.

مسائل اصلی پیش روی مدیریت بحران‌های اجتماعی در ایران را می‌توان در پنج دال مسئله خلاصه کرد. نخست، به دلیل تنوع فرهنگی، قومی و تأثیرات رسانه‌های اجتماعی، بحران‌ها پیچیدگی بیشتری یافته و الگوهای گذشته پاسخگو نیستند (کوارانتیلی[2]، ۱۹۹۸: ۱۵). دوم، باوجود ظرفیت بالای نهادهای مردمی، مشارکت راهبردی و ساختاریافته آن‌ها کمتر موردتوجه قرارگرفته است. سوم، گسترش اطلاعات نادرست و فریب رسانه‌ای (جنگ شناختی) در فضای مجازی، بحران‌های اجتماعی را تشدید کرده است. چهارم، مدیریت بحران‌های اجتماعی نیازمند همکاری هم‌زمان دولت، نهادهای مردمی و جامعه مدنی است؛ امری که هماهنگی کافی میان این بازیگران وجود ندارد. و پنجم، فقدان الگوهای عملیاتی مشخص برای بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مردمی در پیشگیری و مدیریت بحران‌ها به‌عنوان یک چالش اساسی همچنان باقی است.

لذا دغدغه اصلی این پژوهش، ناکافی بودن چارچوب‌های راهبردی برای بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی در ایران است. باوجود پتانسیل بالای این نهادها در ایجاد اعتماد اجتماعی، کاهش تنش‌ها، و بازسازی پس از بحران، فقدان الگویی منسجم که نقش این نهادها را به‌صورت راهبردی تبیین کند، مدیریت بحران‌ها را با چالش مواجه کرده است و مسئله تحقیق این است که چگونه می‌توان با استفاده از رویکرد داده بنیاد، الگویی راهبردی برای مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی تدوین کرد که قابلیت پیش‌بینی، پیشگیری، و مقابله با بحران‌ها را داشته باشد. سؤال اصلی تحقیق این است: الگوی راهبردی

1. Norris
2. Quarantelli

مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی در ایران، با استفاده از رویکرد داده بنیاد، چیست؟

تعاریف و ادبیات پژوهش

۱. مفهوم بحران اجتماعی

بحران اجتماعی به‌عنوان نقطه چرخشی در مسیر نظام‌های اجتماعی تعریف می‌شود که در آن اهداف حیاتی نهادهای تصمیم‌گیر با تهدید مواجه، زمان واکنش محدود و ساختارها دچار سردرگمی می‌گردند (فینک[1]، ۱۹۸۶: ۱۵). این تعریف با دیدگاه کومبز[2] (۲۰۱۴) همسوست که بحران را «تهدیدی برای ثبات جوامع نیازمند تصمیم‌گیری سریع» می‌داند (کومبز، ۲۰۱۴: ۴). در حوزه اجتماعی، مدیریت بحران با محوریت تهدیدهایی مانند فروپاشی نمادها و فرسایش سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای نظام‌مند از اقدامات پیش، حین و پس از بحران است که هدف آن کاهش آسیب‌ها و بازگرداندن تاب‌آوری هویت جمعی است. اهمیت این مدیریت ازآنجا ناشی می‌شود که اختلال در سرمایه‌های اجتماعی می‌تواند به گسست همبستگی، کاهش مشارکت مدنی و فروپاشی هنجارها منجر شود (آلدریچ و مایر[3]، ۲۰۱۵: ۲۵۸).

بحران ها عواملی داخلی یا خارجی هستند که تعادل نظام را مختل می کنند. بحران های انسان ساز، بحران های ناشی از قصور افراد یا عدم رعایت نکات ایمنی است مانند وقوع آتش سوزی در تاسیسات شیمیایی، انفجار نیروگاه های هسته ای و...(داور پور اقدم ، ۱۳۹۲).

۲. نظریه سرمایه اجتماعی

نظریه سرمایه اجتماعی چارچوبی کلیدی برای درک نقش نهادهای مردمی در مدیریت بحران ارائه می‌دهد. بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی را «مجموعه منابع حاصل از شبکه‌های روابط پایدار» تعریف می‌کند که از طریق اعتماد و هنجارهای متقابل، همکاری را تسهیل می‌کند (بوردیو[4]، ۱۹۸۶: ۲۴۹). در بحران‌های فرهنگی، این سرمایه با تقویت ارتباطات محلی و بازتولید نمادها، به کاهش گسست هویتی کمک می‌کند. پاتنام[5] (۲۰۰۰) سرمایه اجتماعی را به دو نوع تقسیم می‌کند:

1 . Fink
2 . Coombs
3 . Aldrich & Meyer
4 . Bourdieu
5 . Putnam

پیوندی[1]: روابط همگون درون‌گروهی که همبستگی محلی را تقویت می‌کند (پاتنام، ۲۰۰۰: ۲۲).

پل‌زنی[2]: ارتباط بین گروه‌های ناهمگون که هماهنگی در مدیریت بحران را ممکن می‌سازد (پاتنام، ۲۰۰۰: ۳۶۴).

کلمن[3] (۱۹۸۸) بر نقش نهادهای واسط در تبدیل سرمایه اجتماعی به اقدام مؤثر تأکید می‌کند. نهادهای مردمی با شبکه‌سازی هوشمند و مشارکت گروه‌های مرجع، می‌توانند این سرمایه را به ابزار پیشگیری از بحران و باز توانی تبدیل کنند (کلمن، ۱۹۸۸: ۱۰۱).

۳. مدیریت بحران و جنگ شناختی: یک رویکرد یکپارچه

مدیریت بحران و جنگ شناختی دو رویکرد مکمل برای مقابله با تهدیدات اجتماعی هستند. کومبز (۲۰۱۴) چرخه مدیریت بحران را شامل مراحل پیش‌بینی، پیشگیری، پاسخ و بازسازی معرفی می‌کند که در بحران‌های فرهنگی، شامل آموزش سواد فرهنگی و مدیریت ارتباطات است (کومبز، ۲۰۱۴: ۷). برنارد[4] (۲۰۲۰) جنگ شناختی را «استفاده استراتژیک از اطلاعات برای دست‌کاری ادراکات اجتماعی» تعریف می‌کند که از طریق رسانه‌های اجتماعی تسریع می‌شود (برنارد، ۲۰۲۰: ۱۲). فقدان مدیریت مؤثر ارتباطات در هر دو حوزه می‌تواند به تشدید اضطراب و بی‌اعتمادی منجر شود. برای مثال، در بحران‌های اجتماعی، شبکه‌های مردمی با تولید محتوای معتبر و مستندسازی لحظه‌ای، هم از گسترش شایعات جلوگیری می‌کنند (ناکاگاوا و شاو[5]، ۲۰۰۴: ۲۲) و هم به بازسازی اعتماد عمومی کمک می‌نمایند. این یکپارچگی نشان می‌دهد که مدیریت بحران بدون مقابله با جنگ شناختی ناکارآمد است. در این میان، برخی نهادهای مردمی دین‌محور می‌توانند به‌عنوان کانون‌های مقاومت در برابر جنگ شناختی عمل کنند. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد هیئت‌ها در سه سطح شناختی (پاسخ به شبهات)، عاطفی (ایجاد حس تعلق) و رفتاری (الگوسازی عملی) می‌توانند به پناهگاه عاطفی در ناآرامی‌ها تبدیل شوند (نثاری و جزایری، ۱۴۰۴). بااین‌حال، این نهادها با چالش‌های جدی در مواجهه با جنگ شناختی مواجه‌اند:

در سطح شناختی، ضعف در پاسخگویی به پرسش‌های نوین (مانند عدالت یا اخلاق در فضای مجازی)؛ در سطح عاطفی، رقابت با جذابیت‌های کوتاه‌مدت رسانه‌های اجتماعی؛ در سطح رفتاری، تعارض بین هنجارهای دینی و سبک زندگی مدرن (نثاری و جزایری، ۱۴۰۴).

1. Bonding
2. Bridging
3 . Coleman
4. Bernard
5. Nakagawa & Shaw

این یافته‌ها نشان می‌دهد که برای اثربخشی در مدیریت بحران، نهادهای مردمی نیازمند بازسازی گفتمان دینی، استفاده از هنرهای نوین و کنشگری اجتماعی مسئله محور هستند تا بتوانند جایگاه خود را به‌عنوان کانون هویت‌ساز جوانان در برابر تهدیدات جنگ شناختی تثبیت کنند. این رویکرد یکپارچه، هم مدیریت بحران را تقویت می‌کند و هم از گسست هویتی ناشی از جنگ شناختی جلوگیری می‌نماید.

۴. نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران

سازمان‌های مردم‌نهاد[1] به‌عنوان هسته‌های مشارکت محلی، نقشی حیاتی در مدیریت بحران‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. آلدریچ و مایر (۲۰۱۵) نشان دادند که این سازمان‌ها با استفاده از شبکه‌های محلی، می‌توانند تهدیدهای فرهنگی مانند فرسایش هویت جمعی را شناسایی کرده و از طریق بازتولید نمادها، به بازسازی اجتماعی کمک کنند (آلدریچ و مایر، ۲۰۱۵: ۲۵۸). ناکاگاوا و شاو (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای در ژاپن دریافتند که مشارکت نهادهای محلی در بازسازی پس از بحران، از طریق تقویت روایت‌های مقاومت، انسجام اجتماعی را بهبود می‌بخشد (ناکاگاوا و شاو، ۲۰۰۴: ۲۲). سازمان‌های مردم‌نهاد با محوریت نهادهای دینی، به‌ویژه روحانیون محلی، نقشی محوری در بازسازی هویت جمعی پس از بحران‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که این نهادها با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی و گفتمان دینی، می‌توانند از طریق سه سازوکار کلیدی، انسجام اجتماعی را احیا کنند:

۱. بازتعریف نمادین «ما»ی دینی با تأکید بر مفاهیمی چون امت، برادری و ایثار که مرزهای هویتی را در چارچوب ارزش‌های مشترک بازتعریف می‌کند؛

۲. تبدیل بحران به فرصت همکاری از طریق بازتفسیر رخدادها در قالب روایت‌های مذهبی امیدبخش که به‌جای تقویت ترس، بر ظرفیت‌های جمعی تمرکز دارد؛

۳. بازآفرینی مناسک دینی به‌مثابه بستری برای اقدام جمعی که با تطبیق آیین‌های سنتی با نیازهای نوین (مانند محیط‌زیست یا بیکاری)، هویت دینی را به واقعیت‌های اجتماعی پیوند می‌زند (ناظر فصیحی و نثاری، ۱۴۰۴).

1. NGOs

این سازوکارها نشان می‌دهد که روحانیون محلی، به‌عنوان مدیران بحران مبتنی بر سرمایه اجتماعی، می‌توانند با تقویت همبستگی درون‌گروهی و تطبیق مفاهیم سنتی با چالش‌های معاصر، تاب‌آوری جامعه را افزایش دهند. بااین‌حال، موفقیت این گفتمان‌ها مشروط به دو عامل کلیدی است: مشارکت محلی روحانیون که مشروعیت و اعتماد جمعی را تضمین می‌کند؛ درک عمیق بافت فرهنگی-اقتصادی که از تقلیل هویت جمعی به «دیگری سازی» جلوگیری می‌کند (ناظر فصیحی و نثاری، ۱۴۰۴).

این یافته‌ها بر اهمیت نهادهای دینی به‌عنوان بازیگران کلیدی در مدیریت بحران‌های اجتماعی تأکید دارد و نشان می‌دهد که آن‌ها می‌توانند با ترکیب سرمایه اجتماعی پیوندی (درون‌گروهی) و پل‌زنی (بین گروهی)، هم به بازسازی هویت جمعی کمک کنند و هم از گسست‌های ناشی از بحران جلوگیری نمایند و نشان می‌دهد که سازمان‌های مردم‌نهاد با ترکیب سرمایه اجتماعی پیوندی (برای بسیج محلی) و پل‌زنی (برای هماهنگی با دولت)، می‌توانند:

پیشگیری از فرسایش فرهنگی از طریق احیای آیین‌های جمعی

بازسازی هویت جمعی پس از بحران با خلق نمادهای جدید

کاهش آسیب‌های روانی-اجتماعی از طریق شبکه‌های حمایتی محلی داشته باشد.

پیشینهٔ پژوهش

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود بر نقش نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی در ایران متمرکزند، اما عمدتاً به بررسی جنبه‌های جزئی (مانند سازمان‌دهی نیروها، کارکرد نهادهای دینی، یا مشارکت در بحران‌های خاص مانند کرونا) پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی مانند حسینی جیردهی (۱۴۰۴) و بهشتی نژاد و حیدری (۱۴۰۲) بر اهمیت ساختارهای مردمی در هماهنگی و کاهش پیامدهای بحران تأکیددارند، درحالی‌که مطالعات میرسندسی (۱۴۰۴) و محمدی و همکاران (۱۴۰۲) شکاف بین تمایل نظری به مشارکت و عملکرد عینی را نشان می‌دهند. همچنین پژوهش‌های میدانی مانند ظفری و همکاران (۱۴۰۱، ۱۴۰۳) به نقش شبکه‌سازی و تقسیم وظایف در بحران‌های خاص (مانند کرونا) پرداخته‌اند. بااین‌حال، هیچ‌کدام از

این مطالعات به‌صورت جامع به تدوین الگوی راهبردی یکپارچه برای مدیریت بحران‌های اجتماعی با محوریت نهادهای مردمی نپرداخته‌اند و بیشتر توصیفی یا موردی بوده‌اند.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش‌شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
۱	حسین حسینی جیردهی (۱۴۰۴)	سازمان‌دهی و مدیریت نیروهای مردمی در مقابله با بحران‌های اجتماعی	کیفی	سازمان‌دهی نیروهای مردمی افزایش هماهنگی و اثربخشی مدیریت بحران
۲	بهشتی نژاد و حیدری (۱۴۰۲)	کارکرد مسجد در کاهش بحران ناشی از حاشیه‌نشینی	کیفی- تحلیل محتوا	نقش نهاد دینی در کاهش پیامدهای اجتماعی از طریق هویت‌بخشی محلی؛ مسجد به‌عنوان کانون تاب‌آوری فرهنگی.
۳	سید محمد میرسندسی (۱۴۰۴)	امکان‌سنجی مشارکت مردمی در مدیریت بحران	توصیفی تحلیلی	تمایل بالا به مشارکت در ذهن جامعه تهران سطح پایین حضور عینی در نهادهای مردمی
۴	حسین ظفری و حسن عجمی (۱۴۰۳)	شبکه‌سازی نیروهای بسیج در مواجهه با بحران کرونا	داده بنیاد	شبکه‌سازی بسیج در مواجهه با بحران کرونا تقسیم عوامل انتظار و موفقیت به محورهای مردمی، سازمانی و فرهنگی
۴	محمدی و همکاران (۱۴۰۲)	نقش مردم در مدیریت بحران‌های امنیتی در مرحله پیش‌بینی	کمی و آماری	نقش تأثیرگذار مردم در مرحله پیش‌بینی بحران‌های امنیتی شاخص‌هایی چون اطلاع‌رسانی، همراهی با حاکمیت، شناخت بحران‌ها
۶	حسین ظفری و محمدولی پور (۱۴۰۱)	بررسی مشارکت گروه‌های مردمی در مدیریت بحران‌کرونا	آماری پیمایشی	مشارکت چشمگیر گروه‌های مردمی در مدیریت بحران کرونا قابلیت ارتقای کمی و کیفی حضور جبهه‌های مردمی توسط دولت

پژوهش حاضر با عنوان «تدوین الگوی راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی: مطالعه داده بنیاد» در سه محور اصلی با مطالعات قبلی تفاوت دارد:

۱. رویکرد روش‌شناختی: این پژوهش برای اولین بار از روش داده بنیاد به‌جای رویکردهای توصیفی یا آماری صرف استفاده می‌کند. این امکان را فراهم می‌آورد که الگویی بومی، پویا و مبتنی بر داده‌های میدانی تدوین شود که با پیچیدگی‌های فرهنگی-اجتماعی ایران همخوانی دارد، درحالی‌که مطالعات پیشین عمدتاً به تحلیل محتوا یا پیمایش‌های سطحی اکتفا کرده‌اند.

۲. جامعیت الگو: برخلاف پژوهش‌های پیشین که بر یک مرحله خاص از بحران (مانند پیش‌بینی یا پاسخ) یا یک‌نهاد خاص (مانند مساجد یا هیئت‌ها) متمرکز بودند، این تحقیق چرخه کامل مدیریت بحران (پیش‌بینی، پیشگیری، پاسخ و بازآفرینی) را پوشش می‌دهد و نقش همه نهادهای مردمی (دینی، فرهنگی، اجتماعی و محلی) را در یک الگوی یکپارچه تبیین می‌کند.

۳. کاربردی بودن: الگوی ارائه‌شده صرفاً نظری نیست، بلکه راهکارهای عملیاتی برای سیاست‌گذاران، مدیران و فعالان اجتماعی ارائه می‌دهد. این الگو با شناسایی مکانیسم‌های سرمایه اجتماعی (پیوندی و پل‌زنی) و سازوکارهای مقابله با جنگ شناختی، خلأ موجود در مطالعات قبلی را پر می‌کند و امکان تعمیم‌پذیری به بحران‌های متنوع (اعتراضات، تنش‌های قومی یا تهدیدات رسانه‌ای) را فراهم می‌آورد.

مدل پژوهش

مدل پارادایمی این پژوهش چارچوبی نظام‌مند برای تدوین الگوی راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی ارائه می‌دهد. این مدل شامل شش مقوله کلیدی است: مقوله محوری، که بر مشارکت نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی تمرکز دارد و به‌عنوان هسته مرکزی الگو عمل می‌کند؛ مقوله‌های علّی، که عواملی مانند اعتماد اجتماعی، ظرفیت‌سازی نهادی، و انگیزه مشارکت را در برمی‌گیرند و به ایجاد یا تقویت مشارکت کمک می‌کنند؛ مقوله‌های زمینه‌ای، که شرایط محیطی و اجتماعی نظیر تنوع فرهنگی، زیرساخت‌های اجتماعی، و سیاست‌های عمومی را شامل می‌شوند و بستر مشارکت را شکل

می‌دهند؛ مقوله‌های مداخله‌گر، که عوامل تسهیل‌کننده یا محدودکننده‌ای مانند تهدیدات رسانه‌ای، محدودیت‌های مالی، و موانع قانونی را در برمی‌گیرند؛ راهبردها، که اقدامات پیشنهادی مانند توسعه شبکه‌های همکاری، آموزش، و تقویت اعتماد عمومی را برای بهبود مشارکت ارائه می‌دهند؛ و پیامدها، که نتایج مشارکت نهادهای مردمی مانند تاب‌آوری اجتماعی، پیشگیری از بحران، و بازآفرینی اجتماعی را نشان می‌دهند. جدول زیر، سه کد گزینشی برای هر مقوله و چهار کد محوری مرتبط با هر کد گزینشی را ارائه می‌کند تا ساختار الگوی پارادایمی به‌صورت جامع نمایش داده شود.

جدول ۲. مضامین فراگیر، سازمان دهنده پژوهش

مقوله	کد گزینشی	کدهای محوری
علی	اعتماد اجتماعی	تقویت ارتباطات محلی؛ شفافیت در عملکرد نهادها؛ تجربه همکاری موفق گذشته؛ آموزش اعتمادسازی.
	ظرفیت‌سازی نهادی	آموزش مهارت‌های مدیریت بحران؛ تأمین منابع مالی؛ توسعه شبکه‌های همکاری؛ توانمندسازی رهبران محلی.
	انگیزه مشارکت	حس مسئولیت اجتماعی؛ ارزش‌های فرهنگی و مذهبی؛ حمایت‌های دولتی؛ پاداش‌های اجتماعی.
محوری	مشارکت نهادهای مردمی	هماهنگی بین‌نهادی؛ تصمیم‌گیری مشارکتی؛ فعالیت‌های داوطلبانه؛ اشتراک دانش و تجربه.
	تقویت انسجام اجتماعی	کاهش شکاف‌های اجتماعی؛ تقویت همبستگی محلی؛ ایجاد گفتمان مشترک؛ ترویج ارزش‌های جمعی.
	پاسخگویی سریع به بحران	شناسایی زودهنگام بحران؛ بسیج منابع محلی؛ هماهنگی با نهادهای دولتی؛ اجرای برنامه‌های اضطراری.
زمینه‌ای	تنوع فرهنگی	تفاوت‌های قومی؛ ارزش‌های محلی؛ هویت‌های مذهبی؛ تنوع زبانی.
	زیرساخت‌های اجتماعی	دسترسی به فناوری؛ شبکه‌های ارتباطی محلی؛ نهادهای مدنی فعال؛ منابع انسانی آموزش‌دیده.
	سیاست‌های عمومی	قوانین حمایتی از سازمان‌های مردم‌نهاد ؛ برنامه‌های ملی مدیریت بحران؛ همکاری بین‌نهادی؛ بودجه تخصیص‌یافته.

جدول ۲. مضامین فراگیر، سازمان دهنده پژوهش

مقوله	کد گزینشی	کدهای محوری
مداخله‌گر	تهدیدات رسانه‌ای	اخبار جعلی؛ جنگ شناختی؛ شایعات در شبکه‌های اجتماعی؛ تحریف اطلاعات.
	محدودیت‌های مالی	کمبود بودجه سازمان‌های مردم‌نهاد ؛ وابستگی به منابع دولتی؛ هزینه‌های آموزش؛ مشکلات تأمین تجهیزات.
	موانع قانونی	پیچیدگی‌های بوروکراتیک؛ محدودیت‌های مجوز فعالیت؛ عدم شفافیت قوانین؛ نظارت‌های سخت‌گیرانه.
راهبردها	توسعه شبکه‌های همکاری	ایجاد پلتفرم‌های مشترک؛ تقویت ارتباطات بین‌نهادی؛ تبادل اطلاعات؛ تشکیل ائتلاف‌های محلی.
	آموزش و توانمندسازی	دوره‌های مدیریت بحران؛ کارگاه‌های عملی؛ شبیه‌سازی بحران؛ آموزش رسانه‌ای.
	تقویت اعتماد عمومی	شفافیت در عملکرد؛ اطلاع‌رسانی منظم؛ مشارکت در تصمیم‌گیری؛ پاسخگویی به جامعه.
پیامدها	تاب‌آوری اجتماعی	کاهش آسیب‌پذیری؛ افزایش انسجام اجتماعی؛ بهبود اعتماد عمومی؛ پایداری اجتماعی.
	پیشگیری از بحران	شناسایی زودهنگام؛ کاهش تنش‌های اجتماعی؛ مدیریت شایعات؛ تقویت همکاری‌های محلی.
	بازآفرینی اجتماعی	بازسازی اعتماد؛ احیای هویت محلی؛ تقویت نهادهای مدنی؛ بهبود کیفیت زندگی.

یافته‌ها

مقوله علّی: عوامل علّی مشارکت نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی شامل اعتماد اجتماعی، ظرفیت‌سازی نهادی، و انگیزه مشارکت است. مصاحبه‌شوندگان تأکید کردند که تقویت ارتباطات محلی، اعتماد بین نهادهای مردمی و جامعه را افزایش داده و شفافیت در عملکرد سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان عاملی کلیدی در اعتمادسازی شناسایی‌شده است. تجربیات موفق همکاری در بحران‌های گذشته، مانند بحران‌های زیست‌محیطی، انگیزه مشارکت را تقویت کرده و

برنامه‌های آموزشی اعتمادسازی، مشارکت داوطلبانه را بهبود بخشیده است. در زمینه ظرفیت‌سازی، آموزش‌های مدیریت بحران توانایی سازمان‌های مردم‌نهاد را در پاسخ به بحران‌ها افزایش داده، اما کمبود منابع مالی به‌عنوان مانعی جدی گزارش‌شده است. توسعه شبکه‌های همکاری و توانمندسازی رهبران محلی نیز هماهنگی و مشارکت جامعه را تقویت کرده‌اند. انگیزه مشارکت از حس مسئولیت اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی و مذهبی مانند کمک به همنوع، حمایت‌های دولتی نظیر مشوق‌های مالی، و پاداش‌های اجتماعی مانند قدردانی عمومی نشأت می‌گیرد، که همگی به پایداری مشارکت کمک کرده‌اند.

مقوله محوری: مقوله محوری این پژوهش، مشارکت نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی است که از طریق هماهنگی بین‌نهادی، تصمیم‌گیری مشارکتی، فعالیت‌های داوطلبانه، و اشتراک دانش و تجربه شکل می‌گیرد. یافته‌ها نشان داد که هماهنگی بین سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای محلی، سرعت پاسخگویی به بحران‌ها را افزایش داده و تصمیم‌گیری مشارکتی، اعتماد بین نهادها و جامعه را تقویت کرده است. فعالیت‌های داوطلبانه نقش کلیدی در مدیریت بحران‌های محلی ایفا کرده و به‌عنوان ستون اصلی مشارکت شناسایی‌شده‌اند. همچنین، اشتراک دانش و تجربه بین نهادها، یادگیری سازمانی را بهبود بخشیده و امکان انتقال تجارب موفق را فراهم کرده است. این مقوله، به‌عنوان هسته مرکزی مدل، عوامل علّی را به راهبردها و پیامدها متصل می‌کند و نشان‌دهنده نقش محوری نهادهای مردمی در تقویت انسجام اجتماعی و پاسخگویی سریع به بحران‌ها است.

مقوله زمینه‌ای: شرایط زمینه‌ای شامل تنوع فرهنگی، زیرساخت‌های اجتماعی، و سیاست‌های عمومی است که بستر مشارکت نهادهای مردمی را شکل می‌دهند. تنوع فرهنگی، ازجمله تفاوت‌های قومی و هویت‌های مذهبی، هم چالش‌هایی در هماهنگی ایجاد کرده و هم از طریق ارزش‌های محلی و هویت‌های مذهبی، انگیزه همکاری را تقویت کرده است، هرچند تنوع زبانی موانعی در ارتباطات به وجود آورده است. زیرساخت‌های اجتماعی مانند دسترسی به فناوری و شبکه‌های ارتباطی محلی، هماهنگی و اطلاع‌رسانی را تسهیل کرده، اما کمبود منابع انسانی آموزش‌دیده مانعی جدی بوده است. سیاست‌های عمومی، ازجمله قوانین حمایتی از سازمان‌های مردم‌نهاد و برنامه‌های ملی مدیریت بحران، چارچوبی برای همکاری فراهم کرده‌اند، اما کمبود

بودجه تخصیص‌یافته فعالیت‌های نهادهای مردمی را محدود کرده است. این شرایط زمینه‌ای، فرصت‌ها و چالش‌های مشارکت را مشخص می‌کنند.

مقوله مداخله‌گر: عوامل مداخله‌گر شامل تهدیدات رسانه‌ای، محدودیت‌های مالی، و موانع قانونی است که مشارکت نهادهای مردمی را تسهیل یا محدود می‌کنند. تهدیدات رسانه‌ای مانند اخبار جعلی و جنگ شناختی، اعتماد عمومی را کاهش داده و تنش‌های اجتماعی را تشدید کرده‌اند. شایعات در شبکه‌های اجتماعی و تحریف اطلاعات نیز هماهنگی بین نهادها را مختل کرده و مدیریت بحران را پیچیده‌تر کرده است. محدودیت‌های مالی، ازجمله کمبود بودجه سازمان‌های مردم‌نهاد ، وابستگی به منابع دولتی، و هزینه‌های بالای آموزش و تأمین تجهیزات، فعالیت‌های نهادهای مردمی را محدود کرده است. موانع قانونی مانند پیچیدگی‌های بوروکراتیک، محدودیت‌های مجوز فعالیت، عدم شفافیت قوانین، و نظارت‌های سخت‌گیرانه، انگیزه مشارکت را کاهش داده و اعتماد به نهادهای دولتی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این عوامل نیازمند راهبردهای هدفمند برای مدیریت هستند.

مقوله راهبردها: راهبردهای پیشنهادی برای تقویت مشارکت نهادهای مردمی شامل توسعه شبکه‌های همکاری، آموزش و توانمندسازی، و تقویت اعتماد عمومی است. ایجاد پلتفرم‌های مشترک و تقویت ارتباطات بین‌نهادی، هماهنگی و اثربخشی اقدامات را بهبود بخشیده و تبادل اطلاعات و تشکیل ائتلاف‌های محلی، مشارکت را پایدار کرده است. آموزش و توانمندسازی از طریق دوره‌های مدیریت بحران، کارگاه‌های عملی، شبیه‌سازی بحران، و آموزش رسانه‌ای، آمادگی سازمان‌های مردم‌نهاد را برای پاسخگویی به بحران‌ها و مقابله با جنگ شناختی افزایش داده است. تقویت اعتماد عمومی از طریق شفافیت در عملکرد، اطلاع‌رسانی منظم، مشارکت در تصمیم‌گیری، و پاسخگویی به جامعه، اعتماد عمومی را تقویت کرده و شایعات را کاهش داده است. این راهبردها به‌عنوان اقدامات عملی برای غلبه بر موانع و تقویت مشارکت نهادهای مردمی شناسایی‌شده‌اند.

مقوله پیامدها: پیامدهای مشارکت نهادهای مردمی شامل تاب‌آوری اجتماعی، پیشگیری از بحران، و بازآفرینی اجتماعی است. تاب‌آوری اجتماعی از طریق کاهش آسیب‌پذیری، افزایش انسجام اجتماعی، بهبود اعتماد عمومی، و پایداری اجتماعی محقق شده و خسارات بحران‌ها را

کاهش داده است. پیشگیری از بحران با شناسایی زودهنگام، کاهش تنش‌های اجتماعی، مدیریت شایعات، و تقویت همکاری‌های محلی امکان‌پذیر شده و از تشدید بحران‌ها جلوگیری کرده است. بازآفرینی اجتماعی نیز با بازسازی اعتماد، احیای هویت محلی، تقویت نهادهای مدنی، و بهبود کیفیت زندگی، اثرات بلندمدت بحران‌ها را کاهش داده و حس تعلق و انسجام را تقویت کرده است. این پیامدها نشان‌دهنده تأثیر مثبت مشارکت نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی و تحقق اهداف پیش‌بینی، پیشگیری، و بازآفرینی هستند.

مدل راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی

مدل راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی، بر اساس یافته‌های پژوهش تدوین‌شده و چارچوبی جامع برای پیش‌بینی، پیشگیری، مدیریت، و بازآفرینی بحران‌های اجتماعی ارائه می‌دهد. مشارکت نهادهای مردمی، به‌عنوان مقوله محوری، هسته اصلی مدل است و از طریق هماهنگی بین‌نهادی، تصمیم‌گیری مشارکتی، فعالیت‌های داوطلبانه، و اشتراک دانش و تجربه شکل می‌گیرد، و به‌عنوان پل ارتباطی بین عوامل علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، و راهبردها عمل می‌کند. عوامل علّی شامل اعتماد اجتماعی (تقویت‌شده توسط ارتباطات محلی و شفافیت)، ظرفیت‌سازی نهادی (از طریق آموزش و تأمین منابع)، و انگیزه مشارکت (ناشی از ارزش‌های فرهنگی و حمایت‌های دولتی) هستند که انگیزه و توانایی لازم برای مشارکت را فراهم می‌کنند. شرایط زمینه‌ای شامل تنوع فرهنگی (تفاوت‌های قومی و مذهبی به‌عنوان چالش و فرصت)، زیرساخت‌های اجتماعی (دسترسی به فناوری و شبکه‌های ارتباطی)، و سیاست‌های عمومی (قوانین حمایتی و بودجه) هستند که بستر مشارکت را شکل می‌دهند. عوامل مداخله‌گر شامل تهدیدات رسانه‌ای (اخبار جعلی و جنگ شناختی)، محدودیت‌های مالی (کمبود بودجه و وابستگی به منابع دولتی)، و موانع قانونی (پیچیدگی‌های بوروکراتیک و نظارت‌های سخت‌گیرانه) هستند که مشارکت را محدود می‌کنند و نیازمند مدیریت از طریق راهبردها هستند. راهبردها شامل توسعه شبکه‌های همکاری (ایجاد پلتفرم‌های مشترک و ائتلاف‌های محلی)، آموزش و توانمندسازی (دوره‌های آموزشی و شبیه‌سازی بحران)، و تقویت اعتماد عمومی (شفافیت و اطلاع‌رسانی منظم) هستند که موانع را کاهش داده و مشارکت را تقویت می‌کنند.

پیامدها شامل تاب‌آوری اجتماعی (کاهش آسیب‌پذیری و افزایش انسجام)، پیشگیری از بحران (شناسایی زودهنگام و مدیریت شایعات)، و بازآفرینی اجتماعی (بازسازی اعتماد و بهبود کیفیت زندگی) هستند. این مدل از طریق پیش‌بینی (شناسایی زودهنگام بحران‌ها با استفاده از شبکه‌های محلی و فناوری)، پیشگیری (کاهش تنش‌ها از طریق اعتمادسازی و آموزش)، مدیریت (پاسخگویی سریع و هماهنگ)، و بازآفرینی (تقویت انسجام اجتماعی پس از بحران) عمل می‌کند. روابط بین اجزا شامل روابط علّی (ایجاد مشارکت توسط عوامل علّی)، زمینه‌ای (شکل‌دهی بستر مشارکت)، مداخله‌گر (ایجاد موانع و مدیریت آن‌ها)، و راهبردی (تقویت مشارکت و دستیابی به پیامدهای مثبت) است.

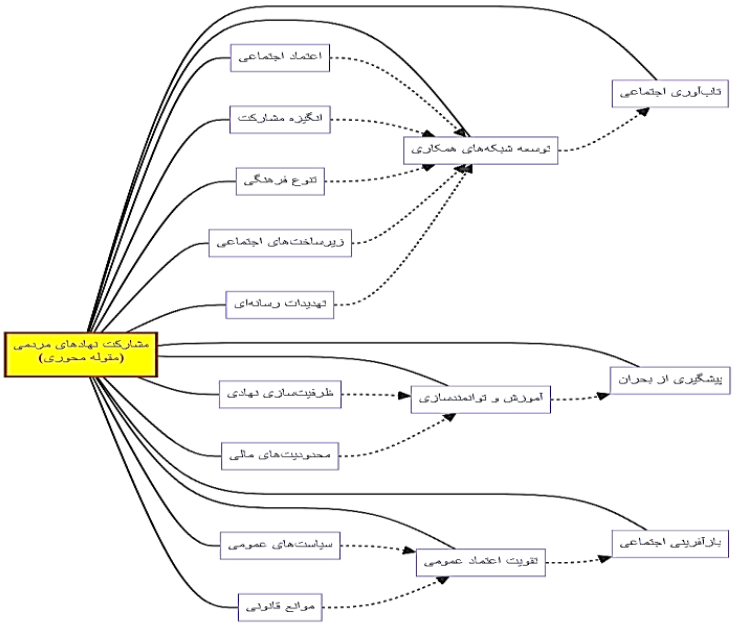

شکل شماره ۱ . مدل راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی

نتیجه‌گیری

این مقاله در مقایسه با مطالعات پیشین (مانند حسینی جیردهی، ۱۴۰۴؛ بهشتی نژاد و حیدری، ۱۴۰۲؛ ظفری و همکاران، ۱۴۰۱-۱۴۰۳) از سه جنبه روش‌شناختی، جامعیت الگو و کاربردی بودن

تمایزیافته است. درحالی‌که پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر جنبه‌های جزئی (سازمان‌دهی نیروها، کارکرد نهادهای دینی یا مشارکت در بحران‌های خاص) تمرکز داشتند و از روش‌های توصیفی یا آماری استفاده می‌کردند، این تحقیق با بهره‌گیری از رویکرد داده بنیاد، الگویی یکپارچه و بومی برای مدیریت چرخه کامل بحران (پیش‌بینی، پیشگیری، پاسخ و بازآفرینی) تدوین گردیده است. برخلاف مطالعات پیشین که شکاف بین تمایل نظری و عملکرد عالی نهادهای مردمی را گزارش می‌کردند (میرسندسی، ۱۴۰۴)، این مقاله با شناسایی سازوکارهای سرمایه اجتماعی (پیوندی و پل‌زنی) و راهبردهای عملیاتی، این شکاف را پرکرده و الگویی ارائه داده است که قابلیت تعمیم به بحران‌های متنوع (اعتراضات، تنش‌های قومی، تهدیدات رسانه‌ای) را دارد.

این پژوهش باهدف تدوین الگوی راهبردی مدیریت بحران‌های اجتماعی مبتنی بر مشارکت نهادهای مردمی در ایران انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت نهادهای مردمی به‌عنوان مقوله محوری، از طریق عوامل علّی مانند اعتماد اجتماعی، ظرفیت‌سازی نهادی و انگیزه مشارکت شکل می‌گیرد. این مشارکت تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای (تنوع فرهنگی، زیرساخت‌های اجتماعی، سیاست‌های عمومی) و عوامل مداخله‌گر (تهدیدات رسانه‌ای، محدودیت‌های مالی، موانع قانونی) قرار دارد. راهبردهایی مانند توسعه شبکه‌های همکاری، آموزش و توانمندسازی و تقویت اعتماد عمومی، مشارکت را تقویت کرده و به پیامدهایی نظیر تاب‌آوری اجتماعی، پیشگیری از بحران و بازآفرینی اجتماعی منجر می‌شوند.

نتایج تحقیق بر اهمیت محوری نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی تأکید دارد. این نهادها با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی و شبکه‌های محلی، می‌توانند به شناسایی زودهنگام بحران‌ها، کاهش تنش‌های اجتماعی و بازسازی پس از بحران کمک کنند. بااین‌حال، موانعی مانند تهدیدات رسانه‌ای و محدودیت‌های مالی، نیازمند توجه سیاست‌گذاران برای تقویت ظرفیت نهادهای مردمی هستند. مدل پیشنهادی این پژوهش، چارچوبی عملیاتی برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای اقدامات مدیریت بحران ارائه می‌دهد که می‌تواند در تقویت انسجام اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری جوامع مؤثر باشد. این الگو با ترکیب نظریه سرمایه اجتماعی و مدیریت بحران، خلأ موجود در ادبیات پژوهشی را پرکرده و راهکاری بومی برای مدیریت بحران‌های پیچیده اجتماعی را در ایران ارائه می‌دهد.

پیشنهادهای کاربردی

برای تقویت نقش نهادهای مردمی در مدیریت بحران‌های اجتماعی، پیشنهادهای عملی مبتنی بر یافته ها در شش محور کلیدی ارائه می‌شود:

در حوزه تقویت اعتماد اجتماعی، اجرای برنامه‌های اطلاع‌رسانی شفاف برای افزایش اعتماد عمومی به نهادهای مردمی و ترویج ارزش‌های فرهنگی و مذهبی به‌منظور تقویت حس مسئولیت اجتماعی و انگیزه مشارکت ضروری است.

در بخش ظرفیت‌سازی نهادهای مردمی، برگزاری دوره‌های آموزشی مدیریت بحران برای اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های محلی، همراه با تأمین منابع مالی پایدار از طریق حمایت‌های دولتی و جذب کمک‌های خیرین، از اولویت‌های اساسی محسوب می‌شود.

برای توسعه شبکه‌های همکاری، ایجاد پلتفرم‌های مشترک برای هماهنگی بین نهادهای مردمی، دولتی و محلی، و تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای برای تبادل دانش و منابع در مدیریت بحران پیشنهاد می‌گردد.

در مواجهه با تهدیدات رسانه‌ای، آموزش سواد رسانه‌ای به نهادهای مردمی برای مدیریت شایعات و اخبار جعلی، و توسعه استراتژی‌های اطلاع‌رسانی برای مقابله با جنگ شناختی در شبکه‌های اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

در بخش اصلاح موانع قانونی، ساده‌سازی فرآیند صدور مجوز برای فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و تدوین قوانین حمایتی برای تقویت استقلال مالی و عملیاتی این نهادها توصیه می‌شود.

سرانجام، در حوزه تقویت زیرساخت‌های اجتماعی، توسعه فناوری‌های ارتباطی برای بهبود هماهنگی بین نهادهای مردمی و سرمایه‌گذاری در آموزش منابع انسانی برای افزایش آمادگی در برابر بحران‌ها، به‌عنوان راهکارهای نهایی مطرح می‌شوند. این پیشنهادها با توجه به یافته‌های پژوهش درباره تأثیر سرمایه اجتماعی و چالش‌های پیشِ روی نهادهای مردمی، چارچوبی عملیاتی برای سیاست‌گذاران و مدیران فراهم می‌آورند تا با تقویت ظرفیت‌های مردمی، تاب‌آوری جامعه را در برابر بحران‌های اجتماعی افزایش دهند.

فهرست منابع

استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۵)، مبانی پـژوهش کیفـی: فنـون و مراحـل تولیـد نظریـه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.

امیری، ابوالفضل، رضازاده، روح اله. (۱۴۰۴). نقش جهاد تبیین در فضای مجازی برای پیشگیری از بحران، تهران ، نشر سخنوران

حسینی جیردهی, حسین. (۱۴۰۴). سازمان‌دهی و مدیریت نیروهای مردمی در مقابله با بحران‌هـای اجتماعی. فصلنامه مدیریت بحران های اجتماعی، تابستان ۱۴۰۴

دلاورپور اقـدم ، مصـطفی (۱۳۹۲) بررسـی الگوهـای مـدیریت بحـران هـای سیاسـی امنیتـی در جمهوری اسلامی ایران فصلنامه پگاه حوزه پاییز ۱۲۹۲

ظفری، حسین، عجمی، حسن. (۱۴۰۳). شبکه‌سازی نیروهای بسـیج در مواجهـه بـا بحـران کرونـا (مطالعه موردی استان اصفهان). فصلنامه مدیریت بحران بحران های زمستان ۱۴۰۳

ظفری، حسـین، ولـی پـور، محمـد. (۱۴۰۱). بررسـی مشـارکت گـروه‌هـای مردمـی در مـدیریت بحران‌کرونا. فصلنامه مدیریت بحران های اجتماعی زمستان ۱۴۰۳

محمدی، محمد، عارفی، عباس، رحمانی ساعد، هادی، ابراهیمی، حسین. (۱۴۰۲). نقـش مـردم در مدیریت بحران‌های امنیتی در مرحله پیش‌بینی. مطالعات مدیریت بحران،

میرسندسی، سید محمد. (۱۴۰۴). امکان‌سنجی مشارکت مردمی در مدیریت بحران (زلزله احتمـالی تهران). فصلنامه مدیریت بحران های اجتماعی تابستان ۱۴۰۴

ناظر فصیحی، شهاب الدین و نثاری، مرتضی،(۱۴۰۴)، معنا سازی دینی در بحران: تحلیل مضـمون خطابه های محلی به‌مثابه ابزار هویت آفرینی،هجدهمین کنفرانس ملی پژوهش های نـوین در تعلـیم و تربیت، روانشناسی، فقه و حقوق و علوم اجتماعی،شیروان.https://civilica.com/doc/2287429

نثاری، مرتضی و جزایری، سید مسعود (۱۴۰۴)، هیات هـادر مواجهـه بـا تحـولات هویـت دینـی جوانان: از الگوسازی باور تابازسازی سبک زندگی، یازدهمین کنفرانس بـین المللـی دانـش و فنـاوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران،تهران،https://Civilica.Com/Doc/2305698

منابع ترجمه شده به انگلیسی

Amiri, A., Beheshti-Nejad, S. M., & Rezazadeh, R. (2025). The role of Jihad of explanation in cyberspace for crisis prevention. Crisis Management Studies, 17(1), 63–95. [In Persian] Dor: https://cmj.ihu.ac.ir/article_209951.html

Hoseini Jirdehi, H. (2025). Organizing and managing volunteer forces in response to social crises. Crisis Management Studies, 17(2). [In Persian] Dor: https://cmj.ihu.ac.ir/article_209023.html

Mir-Sandsi, S. M. (2025). Feasibility of public participation in crisis management (possible Tehran earthquake). Crisis Management Studies, 17(2). [In Persian] Dor: https://cmj.ihu.ac.ir/article_210069.html

Mohammadi, M., Arefi, A., Rahmani-Sa'ad, H., & Ebrahimi, H. (2023). The role of the public in managing security crises during the forecasting stage. Crisis Management Studies, 15(2), 61–89. [In Persian] Dor: https://cmj.ihu.ac.ir/article_208280.html

Nazer Fasihi, Sh., & Nesari, M. (2025). Religious meaning-making during crises: Content analysis of local sermons as identity-building tools. 18th National Conference on New Research in Education, Psychology, Jurisprudence, Law, and Social Sciences, Shirvan. [In Persian] Dor: https://civilica.com/doc/2287429

Nesari, M., & Jazayeri, S. M. (2025). Religious congregations and the transformation of youth identity: From belief modeling to lifestyle reconstruction. 11th International Conference on Educational Sciences, Social Studies and Psychology, Tehran. [In Persian] Dor: https://civilica.com/doc/2305698

Strauss, A., & Corbin, J. (2016). Fundamentals of qualitative research: Techniques and procedures for grounded theory development (Trans. E. Afshar). Tehran: Ney Publications. [In Persian]

Zafari, H., & Ajami, H. (2024). Networking of Basij forces in facing the COVID-19 crisis: A case study of Isfahan Province. Crisis Management Studies, 16(3), 33–63. [In Persian] Dor: https://cmj.ihu.ac.ir/article_209399.html

Zafari, H., & Vali-Pour, M. (2022). Public participation in COVID-19 crisis management. Crisis Management Studies, 14(1), 11–43. [In Persian] Dor: https://cmj.ihu.ac.ir/article_207250.html

منابع انگلیسی

Aldrich, D. P., & Meyer, M. A. (2012). Social capital and community resilience. American Behavioral Scientist, 59(2), 254–269. https://doi.org/10.1177/0002764214550299

Bernard, M. (2020). Cognitive warfare: The future of conflict. NATO Strategic Communications Centre of Excellence.

Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), Handbook of theory and research for the sociology of education (pp. 241–258). Greenwood Press.

Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. American Journal of Sociology, 94, S95-S120.

Coombs, W. T. (2014). Ongoing crisis communication: Planning, managing, and responding (4th ed.). Sage Publications

Coombs, W. T., & Holladay, S. J. (2017). The handbook of crisis communication. Wiley-Blackwell. https://www.wiley.com/en-us/The+Handbook+of+Crisis+Communication-p-9781444361902

Corbin, J., & Strauss, A. (2015). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (4th ed.). Sage Publications.

Fink, S. (1986). Crisis management: Planning for the inevitable. AMACOM. https://www.amazon.com/Crisis-Management-Planning-Inevitable-Steven/dp/0595090796

Howard, P. N., Ganesh, B., & Liotsiou, D. (2019). The impact of digital disinformation on cultural identity. Journal of Communication, 69(5), 512–536.

Nakagawa, Y., & Shaw, R. (2004). Social capital: A missing link to disaster recovery. International Journal of Mass Emergencies and Disasters, 22(1), 5–34.

Norris, F. H., Stevens, S. P., Pfefferbaum, B., Wyche, K. F., & Pfefferbaum, R. L. (2008). Community resilience as a metaphor, theory, set of capacities, and strategy for disaster readiness. American Journal of Community Psychology, 41(1-2), 127-150. https://doi.org/10.1007/s10464-007-9156-6

Pearson, C. M., & Clair, J. A. (1998). Reframing crisis management. Academy of Management Review, 23(1), 59–76. https://doi.org/10.5465/amr.1998.192960

Putnam, R. D. (2000). Bowling alone: The collapse and revival of American community. Simon & Schuster.

Quarantelli, E. L. (1998). What is a disaster?: Perspectives on the question. Routledge.

Saunders, M. N. K., Lewis, P., & Thornhill, A. (2019). *Research methods for business students (8th ed.). Pearson.